

بازخوانی اصالت صحت

میرزا محمد واعظی
 عضو حلقه علمی افق
 کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده: قاعده یا اصل صحت و به اصطلاح فقهی «اصالة الصحة» از قواعد بسیار مهم فقه است که احکام بسیاری از آن استخراج می‌شود و آیات و روایات فراوانی در جنبه‌های مختلف بر اعتبار آن دلالت می‌کند. با این حال مهم‌ترین دلیل اصل صحت در اعمال دیگران سیره و روش عقلاست و بدین جهت این اصل باید مقبول عقلا و خردمندان باشد. پذیرفتن یا نپذیرفتن بعضی از عناوین مثل «شرط علم به صحت و فساد»، «صحت نزد فاعل یا حامل»، «لزوم احراز وقوع فعل جامع» و «منشأ شک در صحت»، دایره تأثیر این قاعده را در فروع فقهی و آثار شرعی مترتب می‌شود، تضییق کرده یا توسعه می‌دهد.

در قانون مدنی ایران نیز، مواد بسیاری متأثر از این اصل است و در قلمرو قراردادهای حقوقی معاصر از قبیل بیمه، حقوق مؤلفین و مانند آن از تأثیر مهمی برخوردار است. با این اصل گاه قراردادی را که در فقه اسلامی نام و عنوان خاصی ندارد، صحیح می‌شمارند؛ اما با اجرای اصل صحت در فعل مسلم تنها اثر شرعی آن، که وضع و رفع آن به دست شارع است، اثبات می‌شود؛ بنابراین لوازم عادی، عقلی و مقارنات اتقاقیه فعل، اثبات نمی‌شود.

بیدواژگان: اصل صحت، اثر شرعی، اهل سنت، قانون مدنی.

مقدمه

ضرورت پژوهش در قواعد فقهی بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا قاعده فقهی همانند قاعده اصولی در کبرای استنباط مسائل شرعی قرار می‌گیرد و از آن می‌توان احکام بسیاری را استخراج نمود.

از سوی دیگر قواعد فقهی یکی از منابع استنباط در مسائل مستحدثه و جدید است. با این همه، قواعد فقهی جایگاه اصلی خود را در نظام آموزشی - پژوهشی ما پیدا نکرده است. بر این اساس تأکید بر اهتمام بیش‌تر به قواعد فقهی در مراکز علمی، به جا و لازم به نظر می‌آید.

یکی از قواعد فقهی که به نوبه خود اثر درخوری در استخراج احکام فقهی دارد، «اصل صحت» است که در این مقاله پس از بیان مراد از این اصل و معانی مختلف آن به بررسی عناوینی مثل صحت نزد فاعل یا حامل، علم به صحت و فساد، فروض منشأ شک در صحت و تأثیر این عناوین در فروع فقهی می‌پردازیم؛ زیرا بسنده کردن بر قدر متیقن از سیره یا تعمیم در موارد مذکور تأثیر زیادی بر احکام شرعی خواهد داشت.

اصل صحت

این اصل فی الجمله از قواعد اجماعی^۱ در میان مسلمانان است که کاربرد فراوان داشته و به اشکال گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. مقصود از قاعده

مراد از اصالة الصحة در فعل غیر این است که عمل مسلمان را، به صحت و درستی حمل کنیم و آثار فعل صحیح شرعی را بر آن مترتب سازیم. این اصل به معانی مختلف استعمال گردیده، ولی اهم آنها بدین قرار است:

الف. اصل صحت به مفهوم جواز تکلیفی

اصل صحت در این معنا، مشروعیت در برابر حرمت است؛ یعنی اعمال دیگران را تا وقتی که دلیلی بر نادرستی و حرمت آن پیدا نشده است باید حمل بر صحت و درستی کرد و مشروع و حلال دانست و نمی‌توان در صورت دوران امر بین احتمال صحت و مشروعیت از یک طرف و عدم مشروعیت از سوی دیگر، کارهای افراد را نامشروع و

۱. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۴۵.

نادرست پنداشت؛ مثلاً اگر ببینیم کسی مایعی می‌نوشد و احتمال بدهیم که آب یا شراب باشد، بنا بر اصل صحت که مسلمان فعل حرام انجام نمی‌دهد، بنا را بر حلالیت می‌گذاریم و می‌گوییم آن آب آشامیدنی است، نه شراب.

برای این معنا - حمل اعمال مسلمانان بر مشروعیت - دلایل بسیاری آورده شده که نمونه‌وار می‌توان به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در اصول کافی اشاره کرد که عبارت است از: «ضع أمر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک عنه و لا تظنن بکلمة خرجت من اخیک سوء و انت تجد لها فی الخیر محملاً»؛ «کار برادر دینی خود را به بهترین وجه تأویل کن تا آن‌گاه که از او رفتاری آید که باورت را دگرگون کند و نیز به گفتار برادرت تا وقتی که تفسیر نیک می‌توانی کرد، گمان بد میر».

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت است که به محمدبن فضل فرمود: «یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک خمسون قسامة وقال لک قولاً فصدقته و کذبهم...»؛ «گوش و دیده‌ات را در مورد برادر خویش، تکذیب کن اگر پنجاه نفر بگویند که وی چنان گفت و او بگوید من نگفته‌ام، سخن وی را درست پندار و آن دیگران را باور مکن».

مرحوم استاد مغنیه در این باره می‌نویسد: «از اخبار مذکور چنان مستفاد می‌گردد که اسلام گویی در دل کافر هم نور ایمان را می‌جوید و از دروغ‌گو نیز انتظار راستی دارد و این باید مایه عبرت کسانی باشد که بی‌درنگ، مردم را به فسق و نابکاری متهم می‌کنند و یا به کفر و بی‌دینی منسوب می‌دارند».^۱

استاد محقق داماد نیز می‌گوید: «با مراجعه به این روایات معلوم می‌شود اسلام فطرت آدمی را بر پاکی و درستی می‌داند و دستور می‌دهد که اعمال دیگران را حمل بر صحت کنند؛ یعنی هم در ظاهر و هم در باطن و باور قلبی هر مسلمانی موظف است در برخورد با دیگران افعال و اعمال آنان را مشروع تلقی کند، مگر اینکه دلایل اثباتی بر خلاف این اصل وجود داشته باشد».

و در ادامه می‌گوید: «این اصل مبتنی بر مصالح مسلمانان است؛ زیرا چنانچه در زندگی روزمره اصل را بر فساد قرار دهیم و در کلیه اعمال و افعال مردم، تفحص و تجسس کنیم و با هر پدیده‌ای با شک و تردید مواجه شویم، قوام و استقرار نظام

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۰۹.

۳. محمدجواد مغنیه، علم اصول الفقه فی ثبوتة الجدید، ص ۴۱۳.

مدنیّت و اجتماع از بین می‌رود و در امور روزمره مردم، اشکالات اساسی بروز می‌کند. اسلام برای جلوگیری از این مفسد به مسلمانان دستور می‌دهد اعمال مردم را تا وقتی خلافش از طریق ادله به اثبات نرسیده است، باید حمل بر صحت کنند و محکوم به حلیّت و مشروعیت نمایند.^۱

ب. اصل صحت به مفهوم وضعی

معنای دیگر اصل صحت، صحت در برابر فساد است که حکمی وضعی به شمار می‌آید؛ بدین مفهوم که باید رفتار فرد مسلمان را نوعی تفسیر کنیم که از آن آثار صحیح شرعی به بار آید. در اصل صحت به معنای تکلیفی، اشخاص موظف بودند اعمال دیگران را بر صحت یعنی مشروعیت حمل کنند و بیش از این که دیگران ناصالح پنداشته نشوند بر اجرای این اصل، آثاری مترتب نبود، مثلاً اگر از مسلمانی سخنی بشنویم و شک کنیم که سلام می‌کند یا ناسزا می‌گوید، از حمل بر صحت نمی‌توان استفاده کرد که جواب سلام واجب است، ولی در معنای اخیر، نوع تلقی نسبت به اعمال دیگران در انجام یا اسقاط تکالیف و تنظیم روابط عبادی، حقوقی مؤثر است.

به تعبیر دیگر، اصل صحت در معنای تکلیفی، بیشتر، جنبه اخلاقی و روانی داشت، در حالی که در مفهوم وضعی، آثار و نتایج عملی بر آن مترتب است؛ مثلاً اگر عقد یا ایقاعی توسط شخصی صورت گرفت یا از فرد مسلمان، عبادتی انجام پذیرفت که درستی و نادرستی آن برای دیگران، آثار و نتایجی به بار آورد، همچون نماز میت که چنانچه انجام گیرد، موجب سقوط تکلیف از دیگران می‌شود، مطابق اصل صحت باید عقد، ایقاع و یا عبادت او را درست و موافق آداب و احکام شرع و قواعد اسلام به شمار آوریم. این معنا از صحت است که عمدتاً در مسائلی حقوقی مورد بحث واقع شده و مقصود اصلی از قاعده یاد شده است. البته پوشیده نماند که اصل صحت در این معنا در امور عبادی نیز جاری است.

ادله اصل صحت به مفهوم وضعی

۱. آیات و روایات

استدلال به نصوص برای این معنا به آسانی رخ نمی‌دهد.

استاد ابروانی می‌نویسد: «و النصوص المذكورة لا تفي باثبات ذلك»^۲ «نمی‌توان از

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. باقر ابروانی، دروس التمهیدیّة فی القواعد الفقهيّة، ج ۱، ص ۷۶.

آیات و روایات ذکر شده برای اثبات اصل صحت به مفهوم وضعی تمسک جست». مرحوم شیخ انصاری نیز معتقد است که تمسک به آیات ضعیف است؛ زیرا در آیه ۱ سوره مائده و آیه ۲۹ سوره نساء که محقق ثانی به آنها استدلال کرده، تمسک به عموم دو آیه شریفه در عقدی که احتمال فاسد بودن آن را می‌دهیم، تمسک به عام و یا مطلق در شبهه مصداقیه دلیل مخصص است، که به عقیده مشهور متأخرین جایز نیست؛ بدین صورت که عقودی که قطعاً فاسد هستند، از عموم آیه خارج شده و تخصیص خورده‌اند و وقتی شک می‌کنیم عقدی فاسد است یا صحیح، در واقع شک ما در این است که آیا عقد فلان شخص از مصادیق عقد فاسد و دلیل مخصص است یا نه؟ در این حال تمسک به عموم و یا اطلاق دو آیه شریفه برای صحیح دانستن آن دو، تمسک به عام و یا مطلق در شبهه مصداقیه دلیل مخصص و یا مقید خواهد بود. بنا بر رأی شیخ، دلالت اخبار بر اعتبار اصل صحت در این معنا به سه دلیل ناتمام است:

الف) اخبار در مورد حمل فعل مسلم بر حسن است، نه صحت و ملازمه‌ای بین آن دو وجود ندارد.

ب) اگر هم ملازمه‌ای باشد، با انجام عمل بر اساس اعتقاد فاعل ملازمه دارد، نه با ترتیب اثر دادن حامل که موضوع بحث ماست.

ج) این اخبار تنها در مقام بیان حسن بودن کار مؤمن است به این معنا که شتاب نکنید، زود مؤمن را متهم نکنید و به او بدگمان نباشید.

سپس دو مؤید در تأیید این که مفاد اخبار حمل بر حسن است، می‌آورند، که یکی از آنها این است که هدف این اخبار حسب مفاد برخی از آنها رفع تهمت است نه تصحیح عمل و ترتیب اثر دادن؛ زیرا به عنوان مثال، معنای «صدقه و کبهم» در روایت این است که سخن فاعل را که متهم به جرم است، قبول کن و سخن آن پندجاه نفر را که فقط برگرفته از اعتقادشان است و نه مطابق با واقع، رد کن و روشن است که این به معنای رفع تهمت از برادر مؤمن است نه ترتیب اثر دادن به فعل او و از حیث رابطه نیز حمل فعل مسلم بر صحت و حسن، عموم و خصوص من وجه است.^۱

۲. بنای عقلا

سیره عملی مسلمانان و همه عقلا بر ترتیب آثار عقود و نیز حمل بر صحت اعمال دیگران است. از دیرباز روش عقلا در همه جوامع و با هر دینی، این بوده است که کارهای دیگران را حمل بر صحت کنند. این روش می‌تواند در شریعت نیز اعتبار بیابد،

۱. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، صص ۳۴۶-۳۴۹.

مگر این که به دلیل، خلاف آن ثابت شود؛ چون این روش در روزگار اسلام نیز جاری بوده و شارع نیز از آن باز نداشته است.

نتیجه می‌گیریم که بنای عقلا از جمله دلایل اصل صحت بوده و بلکه عمده‌ترین دلیل در این مبحث همین دلیل است، زیرا اگر این اصل معتبر نباشد، بازار و روابط مسلمانان مختل گردیده و نظام اجتماعی آنان رو به اضمحلال می‌رود.^۱

این مطلب در کتاب‌های گوناگون دیده می‌شود. برای نمونه مرحوم بجنوردی نوشته است: «أن عمدة الدلیل علیه هی سیرة العقلاء كافة من جمیع الملل فی جمیع الصور من ارباب جمیع الادیان، من المسلمین و غیرهم و الشارع لم یردع عن هذه الطریقة بل امضاها»^۲ اما مرحوم شیخ انصاری فقط دلیل عقل مستقل را به عنوان دلیل ذکر می‌کند.^۳

۳. عقل مستقل

طبق قواعد عقلی، اصل صحت را باید در زندگی روزمره، جاری ساخت؛ زیرا در غیر این صورت امور مردم دچار اختلال می‌شود و هرج و مرج در جامعه پیش می‌آید. اصل مذکور در سراسر زندگی مردم، دارای آثار عملی است و کلیه روابط معاملاتی و عبادی مردم را شامل می‌شود.

ارزیابی دلایل

اجماع با وجود ادله دیگر، ارزش استقلالی ندارد. چنانچه دلیل حجیت اصل صحت، ظهور حال مسلمان باشد؛ بنابراین اصل مزبور در مورد اعمال افراد غیر مسلمان کارایی نخواهد داشت.

تذکر این نکته ضروری است که به نظر بیش‌تر فقیهان معاصر، دلیل عمده در اصل صحت، بنای عقلاء و سیره قطعیة عقلائیه است که هیچ اختصاصی به طایفه خاصی ندارد و مسلمانان هم در روش خود، راهی جداگانه و خارج از روش عادی عقلا انتخاب نکرده‌اند و با مطالعه در این سیره چنین درمی‌یابیم که اصالة الصحة یک عمل ضروری بوده که قبل از اسلام هم، از آن زمان که انسان متمدن و یا عرفی شده و انواع معاملات رواج یافته، معتقد به این اصل بوده است. بنابراین چیزی به نام سیره یا اجماع

۱. سید محمد سرور واعظ الحسینی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۳۲۴.

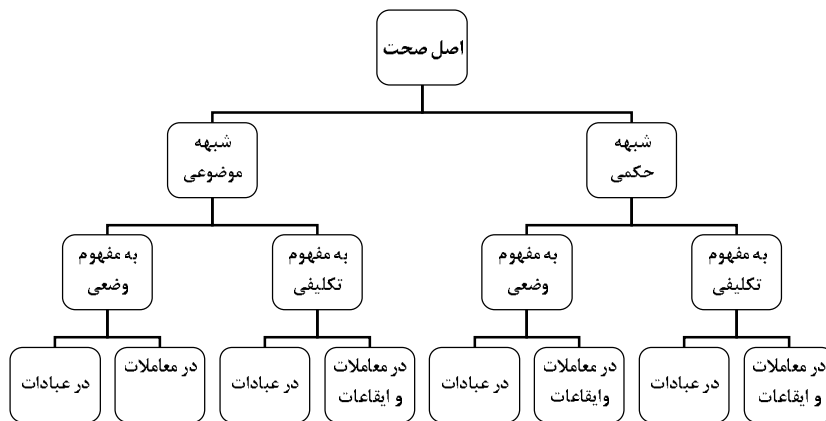
۲. میرزا حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۵۰.

به عنوان دلیل مستقل وجود ندارد و همگی به همان امر عقلائی باز می‌گردد.^۱

ج. اصل صحت در معنای دیگر

تاکنون مقصود از اصل صحت در دو معنای جواز تکلیفی و وضعی بیان شد. اما می‌توان با تقسیم جواز حکمی - موضوعی، به گونه‌ای دیگر به اصل صحت نگریست. بنابراین تقسیم نموداری اصل صحت از نظر نویسنده به صورت ذیل است:



آیا تقسیم اصل صحت بدین گونه صحیح است؟ و در این حالت نیازی به ارزیابی دوباره خواهد بود؟ اصل صحت به چه صورتی در این موارد جریان پیدا می‌کند؟ در کتاب «العناوین» اصل صحت را دو بخش شبهه حکمی و موضوعی بررسی می‌شود، اما فقط شک در عقود و ایقاعات مطرح شده است.^۲

در کتاب «فوائد الاصول» مصادیق شبهه حکمی مثل شک در مانع و مقتضی ارائه شده است.^۳ در کتاب «القواعد الفقهیه» نگاهی تلویحی به شبهه حکمی افکنده شده که در بحث منشأ شک بدان اشاره شده است.^۴ در کتاب «قواعد فقه» نیز به این بحث

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۱۴؛ باقر ایروانی، دروس التمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۷۷.

۲. میرفتاح مراغی، عناوین الاصول، ج ۲، صص ۷ و ۳۱.

۳. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. باقر ایروانی، دروس التمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹.

تحت عنوان لزوم تحقق صورت عرفی عمل در معاملات توجه شده است.^۱ تقسیم اصل صحت به شبهه حکمی و موضوعی، قطعاً ادله اثبات‌کننده خود را می‌طلبد. مثلاً در مورد آیه شریفه «وفوا بالعقود»^۲، با ذکر دلایل در کتاب فوائد بیان شد که این آیه در شبهه مصداقیه جاری نمی‌شود، اما در شبهه حکمی می‌توان به این آیه به عنوان دلیل تمسک جست.

در مورد اینکه اصل صحت در تمامی موارد شبهات حکمی جریان دارد، در صفحات آتی بحث خواهیم نمود.

۲. آیا مراد صحت نزد فاعل است یا حامل؟

مسأله این است که گاهی ممکن است عملی از شخصی سرزند و برای ما در صحت و فساد آن تردید وجود داشته باشد و تردید معلول جهاتی باشد که نزد ما معتبر است، ولی فاعل در هنگام عمل خود را ملزم به انجام آن نمی‌داندسته و یا معتقد به اعتبار آن نبوده، در این صورت اجرای قاعده صحت چگونه خواهد بود؟

حالت‌های صحت نزد فاعل یا حامل^۳

استاد ابروانی چهار صورت برای این موضوع فرض کرده است که نویسنده فرض چهارم را نیز به دو قسمت تقسیم می‌کند.

این چهار صورت در صحت نزد فاعل یا حامل عبارت است از:

۱. نظر فاعل و حامل یکی است، مثلاً هر دو عربیت را در عقد شرط می‌دانند؛
۲. نظر فاعل و حامل متفاوت و غیر قابل جمع است، مثلاً یکی اخفات و دیگری جهر را در نماز جمعه واجب می‌داند؛

۳. در فرضی که شک در تطابق دو نظر باشد به اینکه حامل شک کند که آیا فاعل نیز عربیت را مثل او در عقد شرط می‌داند یا نه؟ پس حامل می‌گوید «ان شاء الله» نظر فاعل هم مثل نظر اوست و سیره عقلاً نیز این‌گونه است؛

۴. نظر فاعل و حامل متفاوت است. مثلاً حامل عربیت را شرط بداند و فاعل^۴ نداند؛

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. مائده/۱.

۳. فاعل یعنی کسی که کاری عبادی یا معاملاتی انجام داده است و حامل یعنی کسی که از اصل صحت در فعل غیر استفاده می‌کند و عمل دیگران را حمل بر صحت می‌نماید.

۴. باقر ابروانی، دروس التمهیدیة فی القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۸۱.

در فرض اتفاق دو نظر هیچ بحثی در اجرای اصل صحت نمی‌باشد؛ در فرضی که نظر هر دو متفاوت باشد به گونه‌ای که جمع نشود، مانند اینکه حامل، در نماز جمعه اخفات را و فاعل جهر را شرط بداند، بی‌گمان آنچه نزد فاعل صحیح است، نزد حامل فاسد است و بالعکس، در نتیجه اصل صحت نباید جاری شود. در فرض اول که نظر حامل و فاعل متفاوت باشد، ولی قابل جمع باشد، مانند اینکه حامل، عربیت در عقد را شرط بداند، ولی فاعل شرط نداند، بعید است سیره، حاکی از حمل بر صحت باشد.

به نظر نگارنده در فرض دوم اگر نظر حامل و فاعل متفاوت باشد، به گونه‌ای که فاعل عربیت را شرط بداند و حامل شرط نداند، باید گفت به طریق اولی می‌شود اصل صحت را جاری کرد؛ زیرا کسی که انعقاد عقد نکاح را به صیغه فارسی صحیح می‌داند، به طریق اولی به نحو عربی نیز صحیح می‌داند، مگر اینکه اعتقاد او این باشد که صیغه عقد نکاح فقط به نحو فارسی منعقد می‌شود که در این صورت به حالت دوم یعنی صورتی که نظر هر دو متفاوت باشد و قابل جمع نیز نباشد، ملحق می‌شود.

تاثیر تحدید ادله بر صحت نزد فاعل یا حامل^۲

برخی مستند قاعده صحت را تنها ظهور حال مسلم می‌دانند و معتقدند اجرای این قاعده نتیجه‌ای بیش از صحت نزد فاعل ندارد؛ زیرا چیزی را که مسلمان هنگام انجام عمل به اعتبار آن عقیده ندارد، انگیزه‌ای برای رعایت آن نمی‌آفریند و لذا قبل از هر چیز بایستی اعتقاد فاعل نسبت به شرایط و موانع احراز گردد، اما همان گونه که گفته شد دلیل عمده بر اعتبار این اصل، بنای عقلا و دلیل عقل است.^۱

تاثیر صحت نزد فاعل یا حامل بر حکم شرعی

می‌دانیم که عقد در حال احرام باطل است؛ زیرا احرام یکی از موانع نکاح است و چنانچه با علم به حرمت انجام شود موجب حرمت ابدی می‌گردد. قانونی مدنی نیز در این باره مقرر می‌دارد که: «عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است».^۲

حال اگر پس از انجام عقد نکاح میان زوج و زوجه منازعه برقرار گردد و یکی از آنان مدعی وقوع نکاح در حال احرام و در نتیجه بطلان نکاح باشد و دیگری منکر^۳ آن باشد

۱. سید مصطفی محقق داماد، فواعد فقه، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. قانون مدنی، ماده ۱۰۵۳.

۳. یکی از تعاریفی که برای مدعی شده این است که مدعی مخالف اصل و ظاهر است و منکر مقابلش رک: شهید

و اظهار دارد که نکاح در غیر زمان احرام انجام شده و بنابراین واجد شرائط صحت است و از نظر قضایی کدام یک مدعی محسوب و موظف به اثبات ادعای خویش است و کدام یک منکر محسوب می‌شوند؟

به نظر محقق در شرایع آن کس که می‌گوید نکاح صحیح انجام شده است، از نظر قضائی قول او مقدم است؛ زیرا جانب صحت ترجیح دارد.^۱

منظور این یکی از تعاریفی که برای مدعی شده این است که مدعی مخالف اصل و ظاهر است و منکر مقابلش است که شخصی که می‌گوید در حال احرام عقد واقع شده مدعی محسوب می‌گردد، زیرا قول این شخص خلاف اصل صحت است، در حالی که گفتار شخص مقابل موافق آن است و معیار تشخیص مدعی و منکر در امر قضا مخالفت و موافقت اصل می‌باشد.

صاحب مدارک، عبارت محقق را مورد نقد قرار داده و مسئله را مبتنی بر مبحث فوق دانسته و نسبت به توجیه انجام شده و کاربرد اصل صحت در این مورد می‌گوید:

«و این توجیه یعنی اجرای اصل صحت در صورتی صحیح است که مدعی صحت آگاه به این موضوع یعنی فساد عقد در حال احرام باشد و چنانچه خود او اعتراف کند که من به این مسئله آگاهی نداشتم، نمی‌توان از اصل صحت استفاده نمود».^۲

با توجه به مطالبی که گذشت و نظریه پذیرفته شده در مبحث جاری مبنی بر اینکه نتیجه اجرای اصل صحت، صحت واقعی است می‌توان گفت که در مسئله فوق، در کاربرد اصل صحت جای تردید باقی نخواهد ماند.^۳

۳. آیا علم به صحت و فساد شرط است؟

برای روشن شدن مسأله ابتدا مثالی می‌زنیم و سپس حالت‌های آن را بررسی می‌کنیم.

فرض کنیم شخصی برای زنی عقد جاری کرده است (فاعل عقد)، حال ما می‌خواهیم اصل صحت را جاری کنیم (حامل) با چند حالت مواجه می‌شویم.

حالت‌های علم حامل به صحت و فساد

اول، تحقیق شیخ علی کورانی، اللمعة الدمشقیة، ص ۸۰.

۱. محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. محمد بن علی بن حسینی عاملی طباطبایی، مدارک الاحکام، ص ۴۵۳.

۳. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۱. حامل جزم دارد که فاعل علم به صحت و فساد عقد دارد: که در صورت شک قدر متقن از سیره اجرای اصل صحت است.
۲. حامل جزم به جهل فاعل و عدم تمیزش نسبت به عقد صحیح از فاسد دارد: اصل صحت جاری نمی‌شود؛ زیرا سیره عقلاء که مدرک قاعده است، دلیلی لبی است که اطلاق برای آن درست نیست. پس بر قدر متقن اقتضای می‌کنیم.
۳. حامل شک در تمیز فاعل بین صحیح و فاسد دارد: اصل صحت جاری می‌شود؛ زیرا غالب مردم و حتی اهل علم زمان ما که عقود را جاری می‌کنند، شروط عقد و موانع صحت آن را بشکل تفصیلی نمی‌دانند و اگر اصل صحت را جاری نکنیم، موجب اختلال نظام می‌شود.^۱

۴. فروض منشأ شک در صحت

در کتاب فرائد الاصول آمده است که: وقتی در اجرای عقد توسط شخصی شک می‌کنیم، گاهی منشأ آن این است که احتمال می‌دهیم یکی از شرائط صحت و ارکان عقد را دارا است و گاهی نیز احتمال می‌دهیم که مانعی مانند عروض شرط فاسدی، مانع صحت عقد شده است، اولی شک در مقتضی صحت است و دومی شک در عروض مانع صحت است. حال آیا اصالة الصحة مطلقاً جاری است و یا در نوع خاصی از آن دو صورت می‌باشد؟

بنا بر دیدگاه مشهور و مصتف، اصل صحت در هر دو صورت جاری می‌شود. محقق کرکی و علامه قاعده را فقط در شک در مانع جاری می‌دانند. مرحوم محقق کرکی در بحث ضمان آورده: شرط اجرای اصالة الصحة این است که تمام شرایط و ارکان آن، کامل باشد و شک ما تنها در عروض مانع صحت باشد. به عقیده شیخ انصاری ادلة اصالة الصحة هر دو صورت را شامل است.^۲

استاد ایروانی منشأ شک در صحت را در سه مورد بیان نموده که عبارت است از:

- الف. از جهت قابلیت فاعل (مثل احتمال مالک بودن بایع و عدم آن)؛
- ب. از جهت قابلیت مورد (مثلاً مبیع خمر بوده یا مال مشروعی بوده)؛
- ج. از جهت عدم شرط یا وجود مانع (مانند احتمال اجرای عقد به فارسی یا مضارع).

۱. باقر ایروانی، دروس التمهیدیة فی القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۷۸.
 ۲. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۴، ص ۳۵۷ به بعد.

قدر متقین از سیره حالت سوم است و در حالت اول و دوم صحیح این است که این اصل جاری نمی‌شود.^۱
امام خمینی نیز معتقد است شکی که در معاملات حاصل می‌شود چند فرض دارد:

۱. ارکان اصلی معامله: منظور از ارکان اصلی معامله آن است که با فقدان آن اصولاً عنوان عرفی معامله و عقد را بر عمل انجام شده نمی‌توان بار کرد. مثل اینکه شک کنیم آیا ثمن وجود داشته یا نه و اینکه عوضین مالیت داشته‌اند یا نه؟
۲. شرایط متعاملین: همچون اینکه آیا متعاملین مختار بوده‌اند یا مکره؟
۳. مقررات شکلی: مانند اینکه آیا ایجاب بر قبول مقدم بوده یا نه؟
۴. وجود شرط فاسد یا مانع؟

در سه قسم اخیر شکی نیست که اصل صحت جاری می‌شود، اعم از اینکه شک در شرایط متعاملین، عوضین، مقررات شکلی، وجود شرط فاسد و مانع باشد.^۲
استاد محقق داماد می‌گوید: «در صورتی که شک در ارکان اصلی معامله باشد به نظر بسیاری از فقها اصل صحت جاری نمی‌شود؛ زیرا تحقق عنوان عرفی بر معامله مذکور متوقف و منوط بر تحقق آن رکن اصلی است، به صورتی که بدون آن اصولاً معامله‌ای واقع نشده است. به عبارت دیگر اصل صحت در معاملات جاری نمی‌شود، مگر پس از احراز عنوان عرفی معامله. ولی شیخ انصاری اصل صحت را در همه جا جاری می‌داند و احراز اموری را که در صدق عنوان عقد معتبر است، لازم نمی‌داند و اصل صحت را حتی در موارد وجود شک در ارکان اصلی عقد قابل اعمال می‌بیند».^۳
می‌توان گفت قانون‌گذار در تنظیم ماده فوق از نظر شیخ انصاری پیروی نموده و اصل صحت را در تمامی موارد، جاری دانسته است؛ زیرا در ماده ۱۹۰ قانون مزبور تحت عنوان شرایط اساسی برای صحت معامله، قصد طرفین و رضای آنها، اهلیت طرفین، موضوع معین که مورد معامله باشد و مشروعیت جهت معامله را ذکر کرده است و از این روی با توجه به ماده ۲۲۳ می‌توان گفت در کلیه معاملات که شک در صحت آن باشد، اصل صحت جاری خواهد بود.
مرحوم مراغی نیز درباره منشأ شک می‌نویسد: «فکل ما یسمی عقداً لو شک فی

۱. باقر ایروانی، دروس التمهیدیة فی القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۷۹.

۲. امام خمینی، الرسائل، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۱۹.

صحت و فساد لفقده ما یحتمل کونه شرطاً او کونه مانعاً یحکم بالصحة لدخوله تحت العموم؛ «یعنی هر آنچه را که عقد نامند، هرگاه در صحت و فسادش به جهت احتمال فقد شرط یا احتمال وجود مانع تردید کنند، صحیح می‌شمارند، زیرا در عموم وفای به عقود قرار می‌گیرد»^۱.

۵. اجرای اصل در قراردادهای حقوقی معاصر از قبیل بیمه، حقوق مؤلفین و ... در قلمرو قراردادهای، اصل صحت از تأثیر مهمی برخوردار است. با این اصل گاه قراردادی را که در فقه اسلامی نام و عنوان خاصی ندارد و نیز قراردادهای جدید را صحیح می‌شمارند، همچون عقد بیمه، قراردادهای مؤلف با ناشر و مخترع و کاشف یا صاحب کارخانه با کسی که می‌خواهد از اختراع یا کشف استفاده کند. صاحب عناوین در همین موضوع می‌گوید: «لو ارید تشریح عقد جدید لثمره مقصوده، فهل یمكن التمسک فی صحة بالآیة او لا؟» (مقصود آیه «اوفوا بالعقود» است).

فعلى الاول: لا یمكن، لانصرفها الى المتعارفة، فیحتاج فی دخول المشكوك فیہ فی الآیة الى العلم بانه من العقود المتعارفة و الفرض انه مخترع. و على الثانی: نعم لصدق أنه عقد، فیدخل ...^۲

فعلى الثانی: یلزم العموم مطلقاً و هو المطلوب.^۳

«هنگامی که تشریح عقد جدیدی را اراده می‌کنیم، آیا تمسک در صحت آن به آیه «اوفوا بالعقود» ممکن است یا نه؟

گروهی می‌گویند: ممکن نیست زیرا انصراف آیه به عقود متعارف است، پس در عقودی که شک می‌کنیم تحت عمومیت آیه قرار می‌گیرند یا نه، باید علم به متعارف بودن داشته باشیم، در حالی که فرض، جدید بودن آن است.

گروه دوم معتقدند: امکان دارد؛ زیرا این عقود جدید در عقد بودن با دیگر عقود مشترکند و در آیه نیز آمده «اوفوا بالعقود» ... صاحب عناوین نظر دوم را می‌پسندد و عموم آیه را مطلقاً شامل هر عقدی - هر چند جدید - می‌داند.

استاد محقق داماد می‌گوید: «هر چند این قراردادهای داخل در عام و از مصادیق

۱. میرفتاح مراغی، عناوین الاصول، ج ۲، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۵.

«اوفوا بالعقود» یا «المؤمنون عند شروطهم» و یا ادله دیگر باشد، همان گونه که بسیاری از فقها نیز چنین احتمال داده‌اند که عقود و قراردادهای خارج از چهارچوب عقود معین نیز محمول بر صحت باشد، ولی این بدان معنی نیست که این اعتبار ناشی از اصل صحت است؛ زیرا اصل صحت در مواردی استعمال و استفاده می‌شود که معامله یا قراردادی که باید تحت ضوابط و شرایط معینی تحقق یابد مورد شک قرار گیرد. این جاست که اصل صحت مداخله می‌کند و عمل تحقق‌یافته را صحیح می‌نماید تا خلاف آن ثابت شود. در ادامه نیز می‌آید که باید توجه داشت نظر این نیست که این گونه قراردادهای جدید و تأسیسات حقوقی و قراردادی ناشی از رشد صنعت و تکنولوژی باطل است یا در شریعت جایی ندارد، بالعکس این گونه تأسیسات و قراردادها با موازین فقه شیعه قابل توجیه، تطبیق و تبیین است، ولی نه با اصل صحت بلکه در این گونه موارد باید با تمسک به اطلاقات و ادله فقهی راه حل مناسب شرعی را جست‌وجو کرد و به کار بست.^۱

آثار شرعی اصل صحت

با اجرای اصل در فعل مسلمان تنها اثر شرعی آن که وضع و رفع آن به دست شارع است، اثبات می‌شود؛ بنابراین چه اصل صحت را از اصول عملیه تعبیه بدانیم و چه از امارات لوازم عادی، عقلی و مقارنات اتفاقیه فعل اثبات نمی‌شود، زیرا اگر اصل عملی تعبیه مطرح باشد، شارع تنها در احکام و آثار شرعی، حکم به وضع و یا رفع آن می‌کند و دیگر آثار از محدوده شارعیت او بیرون است. و اگر از باب اماره و ظن نوعی باشد، بدین علت که دلیلی بر اعتبار ظهور فعل مسلم در لوازم غیر شرعی و کشف از آنها نداریم، مثلاً با اجرای اصل صحت در عقد مودت، تنها اثر نقل و انتقال و جواز تصرف در مبیع برای وارث را می‌توان نتیجه گرفت نه این اثر را که پس ثمن، مال شرعی بوده و باید از ما ترک خارج شود و از قبیل کلب و خنزیر که شرعاً مالیت ندارند، نبوده است. (این فرض در جایی است که ورثه، علم اجمالی دارند که مورث، ما یملک و ما لا یملک را ثمن قرار داده است).^۲

۶. اصل صحت در فقه دیگر مذاهب اسلامی^۳

۱. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۷۱.

۳. اسدالله لطفی، «اصل صحت»، مجله مشکوة، ش ۶۵۶۲، ص ۱۰.

مهم‌ترین دلیل اصل صحت در اعمال دیگران سیره و روش عقلاست و بدین جهت قاعدتاً این اصل باید مقبول عقلا و خردمندان جهان باشد و در همه قوانین مورد پذیرش قرار گیرد، با این همه پس از پژوهشی که در فقه مذاهب اهل سنت صورت گرفت، دریافتیم که به اصل صحت با عنوان و دلیل مستقلاً اشاره نشده است، بلکه تنها در خلال پاره‌ای مباحث فقهی به‌ویژه مباحثی که از اختلاف‌های متعاقبین سخن می‌رود، کلمات و یا مواردی دیده می‌شود که دلیل بر پذیرش اصل صحت است.

در کتاب *البحر الزخار*، تألیف احمد بن یحیی بن المرتضی که از کتب فقهی قرن نهم هجری و مربوط به فقه زیدیه است، چنین آمده است: «القول فی العقد لمنکر وقوعه او فسخه اجماعاً اذ هو الاصل و لمنکر فساد اذ الظاهر من عقود المسلمین الصحة»؛ «از عقد اجماعاً بنا بر اصل سخن منکر، وقوع عقد و یا فسخ آن را می‌پذیرند و نیز در مورد ادعای فساد، گفتار منکر فساد پذیرفته می‌شود، زیرا عقود مسلمین ظاهراً حاکی از صحت است».

آنچه در متن فوق در مقام بیان اصل صحت است، قسمت اخیر آن است که می‌گوید: «و لمنکر فساد اذ الظاهر من عقود المسلمین الصحة» از این عبارت برمی‌آید که هرگاه در صورت وجود عقد، میان طرفین در صحت و فساد آن اختلاف شود، تنها قول کسی را می‌پذیرند که عقد را صحیح و درست می‌داند و قول مدعی فساد، رد می‌شود مگر این که آن را اثبات کند و این خود تمسک به «اصالة الصحة» است.

شمس‌الدین ابن قدامه، فقیه حنبلی مذهب در کتاب *الشرح الکبیر* در مورد اختلاف میان متبایعین که یکی به جهت مجهول بودن ثمن و مدت خیار و مانند آن مدعی فساد بیع است و دیگری ضمن ادعای معلوم بودن ثمن و مدت خیار، مدعی صحت است، می‌گوید: «القول قول من يدعی الصحة مع یمینه لان ظهور تعاطی المسلمین الصحیح اکثر من تعاطی الفاسد». چنان‌که از متن فوق برمی‌آید، نویسنده قول مدعی صحت را با سوگند می‌پذیرد و استدلال می‌کند که ظاهر آن است که داد و ستد مسلمانان به صورت صحیح، بیشتر از صورت فاسد انجام می‌گیرد و بدین ترتیب ظاهراً اصل غلبه را که همان سیره عقلاست، دلیل اصل صحت می‌شمارد.

در کتاب *نهاية المحتاج* که در فقه شافعی است، مواردی از پذیرش اصل صحت مشاهده می‌شود از جمله: «ان اختلفا فی الرؤیة فالقول قول مدعیها بيمينه لان الاقدام علی العقد اعتراف بصحته و هو جار علی القاعدة فی دعوی الصحة و الفاسد» در عبارت یگری در متن منهاج آمده است: «لو ادعی (احدهما) صحة البيع و الآخر فساد

فلاصح تصدیق مدعی الصحة بيمينه». آن‌گاه شارح به عنوان توضیح می‌نویسد: «لان الظاهر في العقود الصحة و اصل عدم العقد الصحيح يعارضه اصل عدم الفساد»؛ «زیرا ظاهر در عقود صحت است و اصل عدم عقد صحیح مورد معارضه و مخالفت اصل عدم فساد می‌باشد، و بدیهی است که بیان اخیر، صریح در پذیرش اصل صحت است.

از طرف دیگر نویسنده قول مدعی صحت را با یمین می‌پذیرد و قول مدعی فساد را با یمین نمی‌پذیرد؛ زیرا کسی که سخن او موافق اصل است، سوگند یاد می‌کند و دعوا به نفع او پایان می‌یابد، اما کسی که مخالف اصل سخن می‌گوید، تنها ادعا می‌کند و باید از بینه کمک بگیرد و همین‌طور که در عبارت مشاهده می‌شود، کسی که مدعی صحت است، باید قسم بخورد؛ چون ادعایش موافق اصل صحت و منکر فساد بیع است و طبق قاعده "البينة للمدعی و اليمين على من انكر" عمل می‌شود.

همچنین در کتاب «المغنی» از ابن قدامه آمده است: «ان قال بعتك و انا غير ماذون لي في التجارة فالقول قول المشتري نص عليه في رواية منها لا نه مكلف فالظاهر انه لا يعقد الا عقداً صحيحاً»؛ «اگر بایع بگوید بی آن‌که در تجارت مأذون باشم فروختم، قول مشتری مقبول است، زیرا افزون بر وجود نص خاص، مدعی (بایع) مکلف است و ظاهراً شخص مکلف جز عقد صحیح به کاری مبادرت نمی‌ورزد».

مثال بالا در صورتی به بحث از اصل صحت مربوط می‌شود که عقد فضولی را باطل به حساب آوریم. در غیر این صورت، اختلاف در نفوذ عقد است نه صحت آن و چه بسا اصل، مقتضی عدم نفوذش باشد. از بخش اخیر این متن چنین برمی‌آید که وی ظهور حال مسلم را دلیل اصل صحت به حساب آورده است، ولی دانسته شد که ظهور حال مسلم تنها دلیل اصل صحت نیست، بلکه عمده دلیل آن بنا و سیره قطعی عقلا می‌باشد.

۷. اصل صحت در قانون مدنی ایران

قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه، اصل صحت را به صراحت پذیرفته است. مواردی از قانون مدنی که بر اساس اصل صحت تنظیم شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ماده ۶۰۱:

«هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است، تقسیم باطل شود».

این ماده بر اساس اصل صحت تنظیم شده است و بدین جهت اگر پس از انجام تقسیم، یکی از طرفین ادعا کند که تقسیم به غلط انجام شده، مادام که به اثبات نرساند محمول بر صحت است.

۲. ماده ۲۲۳:

«هرگاه معامله‌ای واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود.»

با توجه به ماده بالا، هرگاه پس از انجام معامله، یکی از طرفین، دعوی بطلان نماید، دادگاه به استناد اصل صحت معامله را محمول بر صحت دانسته و از مدعی بطلان، مطالبه دلیل می‌نماید.

۳. می‌دانیم که معامله در حال جنون باطل است. قانون مدنی در ماده ۱۲۱۳ مقرر می‌دارد:

«مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید، ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است، مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.»

حال اگر پس از انجام معامله یکی از طرفین به دادگاه دادخواستی - مبنی بر اینکه طرف مقابل مبتلا به جنون ادواری است و معامله مزبور در حین جنون وی انجام گرفته است - تقدیم نماید، چنانچه بتواند دلایل و امارات قابل وثوق در دادگاه به اثبات برساند، دادگاه مبادرت به صدور رأی به نفع وی نمی‌نماید؛ زیرا دادگاه به استناد اصل صحت معامله را صحیح می‌داند، مگر اینکه مدعی با اسناد و دلایل، وقوع انجام معامله را در هنگام دیوانگی ثابت نماید.

۴. به موجب ماده ۷۶۲ قانون مدنی: «اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد، صلح باطل است.» چنانچه پس از انعقاد صلح ادعا شود که مصالح با این تصور که متصالح از نزدیکان اوست مبادرت به انعقاد صلح کرده و پس از وقوع عقد معلوم شود که متصالح از بستگان او نیست و شخص بیگانه‌ای است و این ادعا مورد تکذیب طرف مقابل قرار گیرد، بر مبنای اصل صحت عقد محمول بر صحت عی صحت عقد محتاج به اقامه دلیل بر عدم وقوع اشتباه نیست و بر مدعی

اشتباه است که ادعای خود را ثابت کند.^۱

نتیجه‌گیری

اصل صحت از جمله قواعدی است که مقبول خردمندان جهان می‌باشد و تلقی صحیح از آن در مسائل مختلف مثل صحت نزد فاعل یا حامل، علم به صحت و فساد و فروض منشأ شک در صحت کمک شایانی به استنباط‌های فقهی می‌نماید و فقیه را در تشخیص حکم صحیح پیش می‌برد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ایروانی، باقر، *دروس التمهیدیة فی القواعد الفقهیة*، ج ۲، موسسه الفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۴ ش.
۳. جبلی عاملی، محمدبن‌ابراهیم، *اللمعة الدمشقیة*، تحقیق شیخ علی کورانی، ج ۱، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ ق.
۴. حسینی عاملی طباطبایی، محمدبن علی، *مدارک الاحکام*، قم.
۵. حسینی مراغی، میرفتاح‌بن علی، *عناوین الاصول*، ج ۲، چاپ ایران، ۱۲۹۷ ق.
۶. خمینی، سید روح‌الله، *الرسائل*، ج ۲، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ق.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، محمد سرور واعظ الحسینی، ج ۳، مکتبه الداوری، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۸. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ج ۴، مجمع فکر الاسلامی، چاپ هفتم، قم، ۱۴۲۷ ق.
۹. حرّعاملی، وسائل الشیعة، تحقیق عبدالرحیم ربّانی، ج ۲۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰. کلینی، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۸، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ق.
۱۱. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. کاظمینی، محمدعلی، *فوائد الاصول*، تحقیق رحمتی اراکی، ج ۳، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. لطفی، اسدالله، بررسی «اصل صحت»، مجله مشکوة، ش ۶۵-۶۶، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. محقق حلی، *شراعی الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، انتشارات استقلال، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، ج ۳، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۰.
۱۶. مغنیه، محمدجواد، *علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید*، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۱۷. مكارم شيرازى، ناصر، القواعد الفقهيّة، ۲ ج، مدرسه اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ سوم،
قم، ۱۴۱۳ ق.
. موسوى بجنوردى، ميرزا حسن، القواعد الفقهيّة، ۵ ج، نجف، ۱۳۹۰ ق.